

احمد شاه بابا

۱۱۶۰ - ۱۱۸۶ ه.ق

۱۷۴۷ - ۱۷۷۳ م

احمد شاه درانی موسس سلاله سدوزائی که در سال ۱۱۶۰ هجری قمری (۱۷۴۷ م) در قندهار به پادشاهی رسیده و در ۱۱۸۶ (۱۷۷۳ م) در کوه توبه وفات نموده است در مدت بیست و شش سال پادشاهی خود در طی سفر بری ها و رفت و آمدهای متعدد خود بطرف پنجاب و قلب هندوستان چندین مرتبه از کابل عبور و مرور نموده است چنانچه در اولین ورود خود به کابل که چند ماه بعد از تاریخ جلوس صورت گرفت از ارگ بالا حصار دیدن نمود و به شهر و موقعیت آن دلچسپی گرفت و حتی تا جائی که از بعضی منابع معلوم میشود به پایتخت ساختن آن تمایل نشان داد ولی گرفتاری های داخلی و تنظیم امور در مناطق شمال و شمال غرب کشور و بیشتر سوقیات و لشکر کشی های فاتحانه تا قلب هندوستان و خورد ساختن قوای محمد شاه مغلی و حکام او در نقاط مختلف پنجاب مشغولیت های مهمتر برای وی بمیان آورد. معذالک فکر کابل و آبادی های مزید در آن شهر از سرش بیرون نشده و در سال ششم سلطنت خود در اجاع به کاشیدن حصار و دورادور شهر به سی و سه سالار خویش خان جهان خان فو فلزائی امر اکید صادر کرد و قزار بیکه خواهیم دید با اینکه اتمام کار دیوار مذکور سالها بکار داشت در ظرف پنج ماه خاتمه پذیرفت. آبادی دیوار به دورادور شهر کابل بزرگترین خاطرۀ عمرانی عصر احمد شاه بابا بشمار میرود که ضمن سائر واقعات عصر او مر بوط به بالا حصار و شهر کابل در ذیل شرح داده میشود.

احمد شاه بابا

و عبور و مرور

مکرر وی از کابل:

احمد شاه بابا

در ارگ کابل:

کابل سر راه سوقیات

احمد شاه بطرف هند:

سردار جان-خان

سلطنت محمد شاه کما کان جابجا ماند او هم

سپه سالار و تعمیر دیوار

در اوضاع مبهمی که تولید شده و شرح آن

بدور کابل در ۱۶۶۶:

بیشتر گذشت بکابل مراجعت نموده و به اداره

مفکوره پایتخت

امور کابل و از کابل تا غزنی و پشاور مشغول شد

ساختن کابل:

(۱) تا اینکه احمد شاه بابا به سلطنت افغانستان

در وازه های دیوار

رسید و اول کارش طبیعی این بود که خاک های

احمدشاهی کابل:

قلمرو افغانستان را از سلطه تصرف بیگانگان

رهائی بخشد. بعد از انتظام قندهار و فوری آماده حرکت بطرف کابل و پشاور شد

و سردار جهان خان سپه سالار او بحیثیت مقدمه الجیش حرکت کرد حکمرانی که از طرف

نادر در غزنی تعیین شده بود فوری تسلیم شد و ناصر خان صوبه دار مغلی هم در کابل

مقاومت نتوانسته بار دیگر به سمت پشاور گریخت و احمد شاه بابا به شهر رسیده

سراسر داخل ارگ بالا حصار کابل شد. این اولین دفعهئی بود که موسس سلاله

سدوزائی احمد شاه درانی وارد کابل شده و از ارگ و بالا حصار آن دیدن نموده

و با اینکه گرفتاری های متعدد در تنظیم امور داخلی در چهار سمت کشور در پیش

داشت و عزم فتوحات در هند پیوسته خاطر وی را مشغول میداشت معذالک از دلچسپی

های بعدی وی به شهر کابل و او امری که در بنای دیوار جدید به دورادور شهر

اعداد مینماید معلوم میشود که در همان دقایق اول شهر کابل و موقعیت آن نظر

شاهنشاه سدوزائی را بخود جلب نموده بود.

بهر حال چون تعقیب ناصر خان و استرداد پشاور مدنظر بود بعد از انتظام پاره

امور ضروری عقب پیشدار سپاه خود بطرف پشاور حرکت کرد عبدالصمد خان ممنزائی

زمین دار و رئیس دوابه و اشغفر که آوازه آمد آمد موکب احمد شاه را شنید فوری

جانب جلال آباد حرکت کرد و تصادمی میان وی و ناصر خان هم واقع شد تا اینکه

خود را به جلال آباد رسانیده به سردار جهان خان سپه سالار احمد شاه و قوای معیتی

وی پیوست و ناصر خان در نزدیکی پشاور شکست خورده شهر مذکور را تصرف

صوبه دار مغلی کشیده شد و احمد شاه بابا از راه کابل به قندهار مراجعت کرد.

(۱) برخی معتقدند که نادر حکمرانی از طرف خود در غزنی تعیین کرد

بدین طریق در سوقیات بعدی در ۶-۷ مسافرتی که شخصاً بطرف هند به عمل آورد
 و به تدریج بطرف لاهور و دهلی پیش رفت، چون کابل سر راه سفر بری هاب طرف هند
 واقع شده بود در رفت و آمد از کابل میگذشت و میتوان گفت که در عصر احمد شاهی
 مخصوصاً در سالهای اول سلطنت او شهر کابل تقریباً هر سال پادشاه درانی و سپه سالار
 او خان جهان خان سپه فوج او را حین رفت و آمد بطرف هند میدیدند.
 آنچه در تاریخچه شهر کابل و بالاخص آن مربوط به عصر سلطنت احمد شاه بیشتر
 قابل تذکر است تعمیر دیوار بی است که به امر پادشاه موصوف از طرف
 سپه سالار خان جهان خان صورت عمل بخود گرفت بنا علی غبار می نویسد که:
 «احمد شاه در سال ۱۱۶۶ هـ شهر بیقا عده کابل را بواسطه کشیدن دیوار جنگی
 در محیط آن سرو صورت نظامی بخشید. امروز از دیوار آن آثار برجسته مانده...» (۱)
 حافظ نور محمد کوهکدای، در مقاله ئی که تحت عنوان تاریخچه شهر کابل
 در نخستین سالنامه کابل نشر کرده درین مورد میگوید:

« چون در سنه ۱۱۶۶ اعلیحضرت احمد شاه درانی پادشاه افغانستان
 « گر دید بواسطه اینکه کابل تقریباً در وسط افغانستان واقع بود میخواست
 « مرکز را در کابل نقل بدهد چنانچه برای همین مطلب در سنه ۱۱۶۶ هـ امر تعمیر یک
 « دیوار بزرگ را در شهر کابل داده بامنام سردار جانخان یوبلزائی سرانجام آنرا
 « گذاشت و سردار جانخان این دیوار را بچهار ماه در کابل اعمار نموده و با ختم
 « رسانید، یک شام دیوار مذکور از حد ماشینخانه اندرابی را در برگرفته الی آخر
 « گلستان سرای و ضلع دیگر حد سلامخانه خاص و بالای زیارت پایه کیدانی را عبور نموده
 « بهمین وضع از کدام حدی کتیج شده تا دروازه لاهوری میرسید همچنین قسمت دیگر
 « آن بایبج و ناب بالای چنداول را عبور کرده در حد سلامخانه تمام میگردد
 « و دروازه های این دیوار ازین قرار است:

« دروازه قندهاری در ده مزنگ، دروازه سفید در حد سلامخانه خاص، دروازه
 « سردار جانخان در حد باب کیدانی، دروازه بیت در حد و انتهای پشت مسجد
 « عیدگاه، دروازه گذرگاه، لاهوری، خافیا، شاه سمندها، کبری ها، قرت ها، شیراز بهاء
 « نیز دروازه های این دیوار بود.

(۱) احمد شاه با بای افغان صفحه ۱۷۶.

و این دیوار بزرگ یازده مهره داشت و امروز یکجمله آن که در بیک گوشه
و اندرایی داخل عمارت است و تا بحال مانده بعرض ۳ و نیم متر میباشد و یک گوشه دیگر
و آن درمندئی خربوزه فروشی داخل خانقاه آنجا تا هنوز است. (۱)

منظومه در باب تعمیر

دیوار دور کابل در

عصر احمد شاه بابا:

شهر کابل کشید منظومه ئی در دست است که از روی چنگ قلمی که در کتا بخانه
فاضل متتبع بناغالی گویای اعتمادی مع جو داست نقل شده و نظر به اهمیتی که از نظر
تاریخ دارد متن آنرا اینجا میگیریم: عنوان این منظومه در اصل نسخه چنگ
قلمی چنین است:

در تاریخ حصار که حسب الامر اعلیحضرت احمد شاه؛ خان جان خان درانی
بر سر کوه کابل کشیده. اینک متن منظومه:

فانی محمود احمد یار شاه	آنکه شد از امر حق عالم شکار
غم نه بندن صورتی در عهد او	گر شود عالم تمام آینه زار
آنکه از بیمش حوادث تا ابد	بر نیار دسر ز جیب روزگار
آنکه گر بندد کمر از بهر صید	شیر گردون را کند در دم شکار
آنکه از عدلش ندیده دیده و در	پایه ظلمی بعالم استوار
بالباز خاصش آن یکنای دهر	آنکه گیرد اوام از آن گردون وقار
آنکه پاس دولتش در ارد مدام	آنکه افزوده ز خدمت اعتبار
خان جان خان آن امیر با گهر (۲)	آنکه گیرد جان خصم شهریار
امر کرد از لطف آن کیهان خدو مع علم از سر جاه و جلال و اقتدار	تا کشد حصنی ز بهر حفظ حلق
پر مشبد همچو عهد عاشقان	مرتفع چون عزم شاه کامکار
شد بی اجرای امر شه به جهد	از ارادت آن امیر نامدار
شهر بندی کرد بنیاد آن امیر	کو بسر برداشت چرخ زرن دار
گرچه دور از کربودی کین بنا	سال چار و پنج گرد داستوار

(۱) صفحه ۱۶۰ و ۱۶۱ سالنامه ۱۳۱۱ که از طرف انجمن ادبی نشر شده است.

(۲) برخی اسم سیه سالار را (خان جان خان) و برخی (جان جهان خان) نوشته اند درین

جنگ هم بصورت اولی ضبط زده ولی وزن شعر متقاضی است که صورت دومی صحیح باشد.

ليک ز افعال شہ و الا نسب
 ماه پنجم اين اساس با شکوه
 باعلو شان حصاری شد بلند
 بسکه دار دشان و شو کت هم علو
 از جهان زد سر چو اين عالی اساس
 سال تاريخش چو جستم از خرد
 ديگر از سعی امير بختيار
 شد تمام از التفات چاريسار
 کا فکند چرخ بلند از اعتبار
 خانه ز ادش چرخ اطلس در شمار
 عشرت از کابل زمين شد آشکار
 شد معينم لطف او از سر کار

در فشان شد از سر اعزاز و گفت

همسری دارد به گردون اين حصار

۱۱۶۶

از روی اين منظومه که حتما پس از تکميل ديوار حصار شهر کابل به سعی
 خان جان خان سپه سالار احمد شاه بابا به رشته نظم در آورده شده و اضح معلوم
 ميشود که حصار مورد نظر مؤسس سلا له سدوزائی بدور کابل که کار دشوار
 و صعبی بود به اهتمام سپه سالار در ظرف ماه پنجم تمام شد.

تعمير بقعه آرامگاه

شاه اسحق ختلانی

مشهور به شاه شهيد:

جناح شرقی بالا حصار کابل قرار دارد. خود مرقد لوحه سنگ ندارد سردر و ازه

گنبد کتیبه بی در سنگ سفید موجود است که به آبادی بقعه ارامگاه در عصر

اعلی حضرت احمد شاه بابا غازی اشاره میکنند. و از ان معلوم ميشود که یاقوت خان که

همان یاقوت خواجه سرای شاه موصوف میباشد به تعمیر مزار مذکور صرف

مسلعی کرده است. آرامگاه شاه اسحق ختلانی قبل از زمان احمد شاه هم گنبدی

داشته و چون بامر و رزمان کهنه و مندرس شده بود در سال ۱۱۸۳ (۱) که مصارف

به سال بیست و سوم سلطنت احمد شاه بابا میباشد سران نو تعمیر شده است که اقلاً گنبدی

آن تا حال باقی مانده اینک اشعار متن کتیبه:

(۱) صفحه ۱۷۶ / کتاب احمد شاه بابای افغان تالیف م غبار.

در اقلیم ظفر مسند نشین شد
 فلک کفتا که اقبالش قرین شد
 که در عالم نهیبش اینچنین شد
 چو از راه غضب چین برجبین شد
 چو در روز نبردش دل بکین شد
 مکان بوسه خاقان چین شد
 از آن رونق ده اسلام و دین شد
 که تعمیر مزار آتش یقین شد
 کمند مقصدش حبل المیتین شد
 ز لطف حق حصواتش مجنبن شد
 مددگارش امیر المؤمنین شد
 تو گوئی همچو فردوس برین شد
 سرانجامش ز محبوب حزین شد
 بگفتا با ظنر تاریخ این شد

چو احمد شاه بر روی زمین شد
 چو پاره بر کسب اشهب آورد
 بهصرش شیر و بز یکجا خوردند آب
 بغیر او سمسار افتد تزلزل
 عد وزیر زره چون آب بنشست
 شرف از بسکه در آستانش
 چو نور احمدی بر چهره در آرد
 غلام خاصه اش با قیوت خان است
 چو در راه خدا گردید سمالک
 مزار شه شهید از سر بنما کرد
 چو سرکاری نمود الله و ردی
 رساندش چون با تمام از سر سعی
 پی تاریخ چون ارشاد فرمود
 چو کرد او مشورت با عقل ناقص

بتاریخ سنه یک هزار و یکصد و هشتاد و سه هجری بود که تمام شد ۱۱۸۳ (۱)

خرقه شریف در کابل از واقعاتی که مربوط به دوره سلطنت احمد شاه

بابا به کابل ارتباط دارد آوردن خرقه مبارک که حضرت سرور کائنات علیه افضل
 الدرود و التحیات است که در سال ۱۱۸۲ وزیر شاه ولیخان بامی زائی افتخار آوردن
 آن را حاصل نمود. قراریکه همه میدانند در سال مذکور وزیر شاه ولیخان از طرف
 اعلیحضرت احمد شاه بابا ماموریت داشت تا صفحات شمال بلخ و بدخشان را آرام
 ساخته تحریکات شاه مراد بیک پادشاه بخارا را خنثی سازد شاه ولیخان عند الوصول به
 بخارا مرام و نظریات دولت سدوزائی افغانی را به نحو شایسته جامه عمل پوشانیده
 و ضمناً افتخار گرفتن خرقه مبارک که حضرت رسول اکرم (ص) و آوردن آن را به
 قندهار حاصل نمود.

خرقه شریفه مدت تقریباً ۷ یا ۹ ماه در کابل بود در شمال غرب شهر در دامنه علی آباد
 در محلی که حالا به زیارت سخی شهرت دارد در میان دیک سنگی گذاشته شده و وقت

(۱) نقل از نسخه قلمی مزارات کابل مرتبه بناغلی محمد ابراهیم خلیل.

بوقت برای تشریف‌آهالی شهر کابل و زیارت صندوق حامل خرقة شریفه را در نزدیکی سنگ سیاهی که حالا به سنگ (ذوالفقار) معروف است می‌گذاشتند تا اینکه آنرا به اعزاز تمام بطرف قندهار بردند. مدتی در مسجد جامع کهنه در جنب جنوبی محله بردرانی گذاشته شده بود (۱) و بعد در عصر تیمور شاه متصل حصص شرقی آرامگاه احمد شاه گنبد و مسجدی برای خرقة مبارک آباد کردند و تا امروز خرقة شریفه در آنجا گذاشته شده و افتخار بزرگ به شهر قندهار و کشور افغانستان بخشیده است.

حکومت شهزاده : در عصر سلطنت مؤسس سلاله

دارا در کابل : سدو زائی احمد شاه بابای درانی در کابل

بیشتر از سیه سالار او خانبه‌انخان اسم برده میشود و با اینکه مشارالیه در سوقیات نظامی عموماً شامل می‌باشد، معذالک فعالیت وی در کابل محسوس است و فعالیت‌های او در تعمیر حصار و دورادور کابل شاهد این مدعا است. از حکمرانان عصر احمدشاهی در کابل تنها اسمی از محمد دارا پسر پادشاه مذکور شنیده شده است که در او آخر حیات و سلطنت پدر خویش در کابل حکومت می‌کرد. قاضی این وقت کابل ملا عبدالله ومفتی آن دوره شاه بیگ نام داشت (۲)

تیمور شاه

۱۱۸۶ - ۱۲۰۷ هـ ق

۱۷۷۳ - ۱۷۴۴ م

شهزاده تیمور بزرگترین اولاد علیحضرت احمدشاه درانی در سال ۱۱۵۵ قمری تولد شد، در ۱۱۸۶ بعد از فوت پدرش و جلوس چند روزه برادرش شهزاده سلیمان در قندهار بر تخت نشست و بعد از ۲۲ سال سلطنت روز یکشنبه هفتم ماه شوال ۱۲۰۷ هجری در کابل وفات نمود.

تیمور در دوره شهزادگی متصدی امور ولایات هرات و پنجاب بوده یکدفعه در لاهور و دودفعه در هرات حکومت کرد تا اینکه تاج و تخت پدری را از برادر خود شهزاده سلیمان گرفته در قندهار به پادشاهی رسید.

تیمور شاه ۲۲ سال سلطنت کرد و قراریکه در کتب تاریخی مفصلتر آمده

(۱) صفحه ۱۴۵ تاریخ سلطانی مولفه سلطان محمد خان درانی.

(۲) صفحه ۱۴ تیمور شاه درانی نگارش عزیزالدین فوفلزائی طبع انجمن تاریخ.

بیشتر اوقات زمامداری او در تسکین فتنه های داخلی و خارجی از قبیل بغاوت
عبد الخالق خان در قندهار، فتنه فیض الله خان خلیل در پشاور، فتنه آزاد خان
در کشمیر، فتنه شاه مراد بهی حکمران بنخا را فتنه ار سلا خان مهمند، شورش
سکهای ملتان گذشت. آنچه درین کتاب از نظر تاریخ با لاجصار و شهر کابل
ذکرش دارای اهمیت زیاد است اینست که کابل در عصر وی و به سال اول سلطنت
وی پایتخت دولت سد وزائی درانی میشود و به این صفت پادشاه و شعب اداری
ملکی و نظامی و قضائی مملکتی به کابل منتقل میشود و در نتیجه کابل و با لاجصار
آن که ارگ و قلعه و مراکز دولتی بیشتر در آنجا قرار داشت مرکز فعالیت های
مهمه مملکتی میگردد. باین ترتیب در میان واقعات عمومی میزان پیش آمد های
تاریخی در کابل و با لاجصار آن افزایش می آید.

انتقال دارا سلطنه مهمترین واقعه ای که در تاریخچه با لاجصار
از قندهار به کابل:

تیمور شاه درانی قابل فکر است انتقال دارا سلطنه از قندهار به کابل
میباشد. شبیه ای نیست که کابل یکی از شهرهای کهن افغانستان بوده و هست
و بعد از آن مانند بسا شهرهای دیگر از قبیل بلخ و هرات و غزنه وقت بوقت و مکرر
در دوره های پیش از اسلام مرکز و قرارگاه پادشاهان این سرزمین بود تا اینکه
احمد شاه بابا اساس سلطنت درانی سد وزائی را در سال ۱۱۶۰ در قندهار
گذاشت. قراریکه در صفحه های پیش متذکر شد یم موسس سلاطه سد وزائی
حین اولین ورود بکابل به این شهر علاقه پیدا کرده و خیال داشت که
پایتخت خویش را در اینجا انتقال دهد ولی مشغولیت های بزرگتر در پیش داشت و
منتها به کشیدن حصار به دور کابل موفق گردید و انتقال دارا سلطنه از
قندهار به کابل در زمان سلطنت پسرش تیمور شاه عملی گردید.

عمل انتقال پایتخت در عصر تیمور شاه درانرا کدام تصمیم و اراده معین
صورت نگرفت بلکه شاه بعد از اینکه در قندهار بعد از تسلیم شدن برادرش
شهرزاده سلیمان بر تخت سلطنت جلوس نمود و از اجرای بعضی کارهای فوری فراغت
یافت عازم کابل شد. شبیه ای نیست که فضای قندهار بعد از کشته شدن وزیر
شاه ولیخان و خاتمه یافتن سلطنت کوتاه شهرزاده سلیمان با نحوه موافقت و

مخالفت روسای قومی به تیمور شاه و برادرش ووزیر شاه و ایخان مر حوم و واقعاتی که در ماحول این سه شخصیت زنده و متوفی دور میزد طوری شده بود که تیمور شاه ترجیح میداد از آن کساره تر باشد تا خارج از فضائی که در آن افکار ضد و نقیض چرخ میزند به تحکیم پایه های سلطنت خویش بپردازد لذا بعزم بیلاق خویش رابه کابل کشید ولی این حرکت در ماهای اول سلطنت بجای اینکه فضا را روشن کند تاریک تر ساخت به این معنی که در قندهار کسانیکه از کشته شدن وزیر شاه و ایخان آزرده خاطر شده بودند بیشتر موقع فعالیت یافته بدور عبد الخالق که خویش را عم اعلی حضرت احمد شاه میدانست جمع شده و وی را اغوا کردند و در کابل احضار برخسی از روسای قومی که بعلمت ارتباط با طرفداران وزیر شاه و ایخان و عامل دیگر به سزا رسیده بودند دم از مخالفت میزدند در نتیجه ماهای اول ورود تیمور شاه بکابل خالی از اضطراب و تشویش های جدی نبود معذالک همین اضطراب و تشویش که قضایای فوق الذکر در قندهار تولید کرده بود باعث شد که تیمور شاه درانی سدوزائی در اواخر ۱۱۸۶ که سال اول جلوس او بود پایتخت را از قندهار به کابل انتقال دهد آمدن شاه بکابل و تقرر چند ماهه و ظهور مخالفت عبد الخالق خان در قندهار و جنگ های میان وی و تیمور شاه بوقوع پیوست و موفقیتهای تیمور شاه و سپاه کابل سبب شد که شاه در کابل بماند و کابل پایتخت سلاله سدوزائی گردد

بغاوت عبد الخالق: تیمور شاه درانی عند الوصول به کابل در صدر فتح تیمور شاه باعث ^{شکوه علم انان و مطالعات و سستی} برآمد که برخی از روسای درانی را که به نسبت مزیدن لچسپی وی ^{قتل و زبیر شاه و ایخان از شاه رنجیده خاطر} بکابل شدند: بودند به تدریج در خلاء و ملاء از میان بردارد

چنانچه برخی را که مخالف خود میدانست از بین برداشت و گیر و گرفتاری های در کابل شروع شد آنکس این جور یا ناسات در قندهار چند برابری شده و کسانیکه از شاه دل خوشی نداشتند به دور عبد الخالق که خویش را عم احمد شاه با با میدانست جمع شدند و قندهار با عبد الخالق خان یکبار علیه تیمور شاه قیام کرد و در حدود ۶۰ هزار نفر بقصد گرفتن کابل حرکت نمود تا اینکه جمعیت مزبور از غزنی گذشته به شش گاو رسید